

فرهنگ و رشد اقتصادی (مطالعة موردی: ایران)

**دکترسیدنظام‌الدین مکیان**

**همکاران: علی شمس اسفندآبادی و محسن حیدری**

ویراستار صوری و صفحه‌آرا: مهدیه دین‌پناه

# فهرست

پیشگفتار 5

1. مقدمه 9

2. تعاریف فرهنگ 11

3. مفهوم توسعة فرهنگ و توسعة فرهنگی 17

4. عناصر تشکیل‌دهندة فرهنگ 22

5. ارتباط فرهنگ با دو بُعد سیاست و اقتصاد 23

6. فرهنگ و ابعاد آن 27

7. حوزه‌هاي فرهنگي جهان امروز 30

8. شاخص‌هاي فرهنگي 32

9. منابع استخراج شاخص‌هاي فرهنگي 33

10. انواع عمدة شاخص‌هاي بخش فرهنگ 34

11. شاخص‌هاي فرهنگي رفاه و توسعة انساني 35

12. محدوديت‌هاي شاخص‌سازي فرهنگي 37

13. مشكلات و موانع اندازه‌گيري و ارزيابي فرهنگ 38

14. ارزيابي فرهنگ 38

15. راهبردهاي ارزيابي 39

16. روش‌هاي ارزيابي مسائل و فعاليت‌هاي فرهنگي 40

17. شاخص‌های فرهنگی یونسکو 42

18. شاخص‌هاي فرهنگي در ايران 43

19. رشد اقتصادی 46

20. رابطة فرهنگ و توسعه 59

21. جایگاه بخش فرهنگ در اقتصاد کشورهای توسعه‌یافته و کشورهای اسلامی 79

22. وضعیت صنایع فرهنگی در اقتصاد ملی 85

23. ارزیابی و اولویت‌بندی استان‌های ایران به لحاظ توسعة فرهنگی 87

24. رابطة توسعة فرهنگی و تولید ناخالص داخلی استان‌های ایران 92

25. جمع‌بندی و پیشنهاد سیاستی 101

پیوست 1 105

پیوست 2 121

منابع 123

# پیشگفتار

از اهداف مهمی که همة اقتصادها به دنبال آن هستند دستیابی به رشد بالا و توسعة اقتصادی است. علت این مسئله وجود منافع و مزایایی (همانند بهبود و ارتقای سطح زندگی، کاهش فقر و بیکاری) است که در روند رشد تحقق می‌یابد. برای این منظور نظریه‌های مختلف رشد ارائه شده‌اند. هدف نظریه‌های رشد توضیح عوامل تعیین‌کنندة نرخ رشد در یک کشور و دلایل تفاوت نرخ‌های رشد و درآمدهای سرانه بین کشورهاست. این سؤال که چه عواملی نرخ رشد اقتصادی را تعیین می‌کنند و نرخ رشد چگونه از طریق سیاست‌های مختلف تحت‌تأثیر قرار می‌گیرد، همواره مورد توجه اقتصاددانان توسعه بوده است. بر اساس نظریة رشد درون‌زا، ایجاد تغییرات دائمی در بعضی متغیرهای سیاستی و ساختاری همچون نرخ رشد سرمایه‌گذاری، سرمایة انسانی، سهم صادرات، خریدهای دولت، حقوق مالکیت و غیره تأثیرات دائمی بر نرخ رشد یک اقتصاد دارند. ازجمله عواملی که تأثیر بسزایی بر رشد اقتصادی داشته و توجه بسیاری از اقتصاددانان اخیر را به خود جلب کرده فرهنگ است. به‌طور کلی امروزه رشد و توسعه بدون زمینه‌های فرهنگی روی نخواهد داد و هر توسعه‌ای بر ابعاد فرهنگی ویژه‌ای متکی است. در سال‌های اخیر، به دلیل پیشرفت‌های اجتماعی و دگرگونی‌های اقتصادی، فرهنگ از موقعیت مهم‌تری برای تبیین نحوة پذیرش سیاست‌های رشد و توسعه و همچنین برای بیان تفاوت سطح درآمدی و توسعة کشورها برخوردار شده است.

یونسکو در سال 1998 به‌طور منسجم، با تهیة اولین گزارش جهانی فرهنگ، به ارائة شاخص‌های فرهنگی کشورهای جهان همراه با داده‌های مربوط به آن پرداخت و بسیاری از تحقیقات و گزارش‌هایی که به بررسی شاخص‌های فرهنگی در ایران پرداخته‌اند نیز شاخص‌های فرهنگی یونسکو (گزارش جهانی فرهنگ) را یک مرجع پایه در این رابطه درنظر گرفته‌اند و در آن‌ها ارجاعاتی یکسان و تکراری به شاخص‌های فرهنگی یونسکو یافت می‌شود. در این گزارش حدود 125 شاخص معرفی شده که طبقات اصلی شاخص‌های ارائه‌شدة آن به شرح زیر است:

الف) شاخص‌های آزادی فرهنگی: حقوق گروهی، نظیر حقوق زبانی اقلیت‌ها، و حقوق فردی، نظیر آزادی بیان، اولین مجموعه از این شاخص‌هاست. برای معرفی این حقوق از شاخص‌های کیفی استفاده می‌شود. مهم‌ترین شاخص‌های آزادی فرهنگی عبارت‌اند از امنیت شخصی، نبود تبعیض، آزادی اندیشه و بیان، حق تعیین سرنوشت خود.

ب) شاخص‌های خلاقیت: به‌طور کلی مهم‌ترین شاخص‌های خلاقیت عبارت‌اند از: هزینه‌های فرآورده‌های فرهنگی و فعالیت‌های فرهنگی، میزان خلق فرآورده‌های جدید و تعداد افرادی که به‌طور مستقیم به فعالیت خلاق می‌پردازند.

ج) شاخص‌های گفت‌وگوی فرهنگی: مهم‌ترین شاخص‌های گفت‌وگوی فرهنگی عبارت‌اند از: سواد و دستاوردهای آموزشی؛ ابزار ارتباطات مانند روزنامه، تلفن، رسانه‌ها، امکانات پستی، دورنویس، اینترنت؛ و تنوع گفت‌وگو.

د) شاخص‌های عملکردهای فکری و زیبایی‌شناسی که شامل انواع شاخص‌های ذیل است: شاخص آموزش؛ شاخص پژوهش؛ شاخص انتشار کتاب‌ها، روزنامه‌ها و مجلات جدید؛ شاخص تولید نقاشی، موسیقی، تئاتر، تهیة فیلم و برنامه‌های تلویزیونی؛ شاخص مصرف کتاب، مجله و روزنامه؛ شاخص مصرف تولیدات موسیقی، تئاتر، فیلم، برنامه‌های تلویزیونی، نوارهای ویدیویی، موزه‌ها و مانند آن.

ﻫ) شاخص‌های فعالیت اجتماعی و سیاسی: هرچند شاخص‌های فعالیت اجتماعی و سیاسی بی‌شماری وجود دارد، اما گزینش تعدادی از شاخص‌های کلیدی که معرف برخی فعالیت‌های پایه باشند منطقی‌تر است. دو زمینه را می‌توان در این مورد انتخاب کرد.

1. گرایش‌های فرهنگی: کتاب، روزنامه‌ها و اوراق چاپی، رادیو و تلویزیون، سینما، ارتباط و سفر و مبادلات فرهنگی، ترجمه و انتشار کتاب به زبان‌های خارجی، ترجمه از زبان اصلی از نویسندگانی که آثارشان بیشتر ترجمه شده است.

2. کنوانسیون‌های فرهنگی: نظیر کنوانسیون‌های حقوق بشر و کنوانسیون‌های میراث فرهنگی و همچنین محیط ‌زیست.

این کتاب به تحليل برخي شاخص‌هاي فرهنگي و روند تحولات آن در اقتصاد برای دورة زمانی 1330ـ1390 ايران پرداخته است.

در این کتاب مبنای کار را برخی شاخص‌های فرهنگی موردنظر یونسکو قرار می‌دهیم تا با بررسی مقولات ذکرشده تأثیر آن را بر قدرت فرهنگی استان‌های ایران بررسی کنیم. کتاب حاضر ترکیبی از شاخص‌های منتخب فرهنگی به‌عنوان سطوح توسعة فرهنگی استان‌ها و رابطة آن بر رشد اقتصادی را مورد استفاده قرار داده است.

جا دارد از جناب آقای دکتر قبادی، جناب آقای دکتر مصباحی مقدم و همکارانم آقایان علی شمس اسفندآبادی و محسن حیدری که امکان چاپ این کتاب را فراهم نمودند تشکر نمایم.

# 1. مقدمه

توسعه و تلاش براي دستيابي به آن در ابعاد مختلف اقتصادي، اجتماعي، فرهنگي و سياسي، ازجمله مهم‌ترین مباحث موردتوجه اقتصاددانان و برنامه‌ریزان سیاسی و اقتصادی به‌ويژه در كشورهاي درحال‌توسعه است. توسعة فرهنگي يكي از ابعاد مهم توسعه است و توسعه در ساير ابعاد وابسته به آن است. با توجه به ماهيت فرهنگي انقلاب اسلامي، توسعة فرهنگي پس از پيروزي انقلاب اسلامي مورد تأكيد بوده است و به همين دليل سازمان‌ها و نهادهاي مختلفي درخصوص آن در كشور شكل گرفته است. همچنین مقولة فرهنگ در اسناد بالادستی کشور مورد توجه ویژه‌ای قرار گرفته است، به‌طوری‌که سند چشم‌انداز جمهوری اسلامی ایران یکی از ویژگی‌های کشور ایران در افق 1404 را کشوری توسعه‌یافته و متناسب با مقتضیات فرهنگی دانسته است. آن‌گونه ﻛﻪ ﺩﺭ ﺳﻨﺪ ﭼﺸﻢﺍﻧﺪﺍﺯ ﺑﻴﺴﺖﺳﺎﻟﻪ ﺁﻣﺪﻩ است، ﻓﺮﻫﻨﮓ ﻣﻮﺿـﻮﻉ ﻭ ﻋﺎمل ﺩﺳﺘﻴﺎﺑﻲ به جایگاه اول ﺍﻗﺘﺼﺎﺩﻱ، ﻋﻠﻤﻲ ﻭ ﻓﻨﺎﻭﺭﻱ ﺩﺭ ﻣﻨﻄﻘﻪ است. ﻣﻔﺎﻫﻴﻢ ﻫﻮﻳﺖ ﺍﺳﻼﻣﻲ ﻭ ﺍﻧﻘﻼﺑﻲ، ﺍﻟﻬﺎﻡﺑﺨﺶ ﺩﺭ ﺟﻬﺎﻥ ﺍﺳﻼﻡ ﻭ ﺗﻌﺎﻣﻞ ﺳﺎﺯﻧﺪﻩ ﻭ مؤثر ﺩﺭ ﺭﻭﺍﺑﻂ ﺑﻴﻦﺍﻟﻤﻠﻞ ﺍﺯ ﺟﻤﻠﻪ ﻣﻔﺎﻫﻴﻤﻲ ﻫﺴﺘﻨﺪ ﻛﻪ ﻣﻮﺿﻮﻋﻴﺖ ﻓﺮﻫﻨﮓ ﺭﺍ ﺩﺭ سند چشم‌انداز ﺑﻪ‌ﺭﻭﺷﻨﻲ ﺑﻴﺎﻥ ﻣﻲﺩﺍﺭﺩ. بخش هفدهم از قانون برنامة ششم توسعه نیز به موضوع فرهنگ، هنر و ورزش پرداخته است که این بخش در 13 ماده (مواد 92 الی 104) به ابعاد فرهنگ و برخی از شاخص‌های آن اشاره دارد و برخی از دستگاه‌های اجرایی مرتبط با حوزة فرهنگ را به انجام وظایفی مکلف کرده است. توسعة فرهنگي و تحقق اهداف، سياست‌ها و خط مشي‌هاي كلان فرهنگي كشور مستلزم ارزيابي و سنجش فعاليت‌هاي فرهنگي از يك طرف و عملكرد سازمان‌ها و نهادهاي مسئول از طرف ديگر است. سنجش و اندازه‌گيري تغييرات و تحولات فرهنگي و ميزان موافقت در فرآيند توسعة فرهنگي مستلزم ارزيابي مداوم اهداف، سياست‌ها و خط‌مشي‌ها، اقدامات و برنامه‌هاي اجرايي است. همچنين از آن‌جا كه هرگونه ارزيابي منطقي فرهنگ و تحولات فرهنگي با تهيه و تدوين و به‌كارگيري شاخص‌هاي مناسب امكان‌پذير است، تدوين شاخص‌هاي فرهنگي كشور، با توجه به گردآوري داده‌هاي مربوط به آن‌ها، از آرمان‌ها، اهداف، سياست‌ها و برنامه‌هاي فرهنگي و سپس اقدامات اساسي و اوليه در فرآيند بهبود این برنامه است.

پژوهش حاضر با هدف مطالعه و تحلیل تحولات شاخص‌های فرهنگی کشور و بررسی تأثیر این تحولات بر رشد اقتصادی اجرا می‌شود. مقایسة استان‌های ایران از منظر میزان توسعة فرهنگی دیگر هدف پژوهش حاضر است. در اين راستا ضمن تبيين مفاهيم، ديدگا‌ه‌ها و رو‌ش‌هاي كلي تدوين شاخص‌ها و ارزيابي فرهنگ و توسعة فرهنگی و ارتباط آن با توسعه و رشد اقتصادی، به بررسي منتخبی از شاخص‌هاي فرهنگی یونسکو و شاخص‌های فرهنگی معرفی‌شده توسط وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی پرداخته شده است. انتظار می‌رود یافته‌های حاصل از این پژوهش بتواند در راستاي اعتلاي فرهنگي جامعه مؤثر واقع شود.

## 2. تعاریف فرهنگ

واژة فرهنگ در زندگی روزمره و اجتماعی انسان کاربردهای بسیاری پیدا کرده است تا جایی که کمتر می‌توان حد و مرزی برای آن متصور شد. انسان‌ها به تناسب جایگاه اجتماعی، اندیشه‌های سیاسی، مذهبی، اقتصادی و... هریک به شیوه‌ای متفاوت و گاهی متناقض از مفهوم آن بهره برده‌اند. ازاین‌رو اموری مانند آداب و رسوم، عزاداری‌ها، جشن‌ها و سرورها، رفتارهای خاص فردی و گروهی از حوزه‌های مختلف نوعی امور فرهنگی تلقی می‌شوند و در چارچوب فرهنگ قرار می‌گیرند. ازسویی گستردگی مفهوم و یا قدرت تبیین‌کنندگی فرهنگ باعث شده است که بشر با تعاریف گوناگونی از آن روبه‌رو شود.[[1]](#footnote-1) وجود این تعاریف متعدد و متنوع از فرهنگ، بدون هرگونه دسته‌بندی و یا اولویت‌گذاری نسبت به آن‌ها، ما را به تعريف روشن و قاعده‌مندي رهنمون نمي‌سازد. فرهنگ، و به‌تبع آن تعريف فرهنگ، طي زمان تغيير مي‌يابد و تا زماني كه در جامعه از كارآيي لازم برخوردار باشد ‌تثبيت مي‌شود‌. درمجموع مقولة فرهنگ ‌مفهومي بس حساس و پراهميت است كه سرنوشت يك جامعه را مشخص مي‌كند. براين‌اساس فرهنگ حاكم بر جامعه باید در جایگاه واسط بين گرايشات اجتماعي و عمل اجتماعي هدايت و كنترل شود.

### 2. 1 تعریف لغوی

در ادبیات و کلام فارسی، واژة فرهنگ از دو بخش «فر» ــ که پیشاوند است و در فارسی هخامنشی و اوستا به‌صورت FRA (به معنی پیش) آمده است ــ و «هنگ» ــ از ریشة اوستایی تینگ (Ting) به معنی کشیدن و با پیشاوند «آ» که به معنی مقید و نیت متداول است ــ تشکیل شده است و در زبان‌های پهلوی نیز «فرهنگ» بوده است.[[2]](#footnote-2)

فرهنگ، از نظر لغوی، از فرهیختن انشقاق‌ یافته است و به‌معنای ادب و هنر، علم آموختن، فضائل انسانی، هنرمندی و هنرورزی آدمی است. در لغت‌نامه‌های قدیم، فرهنگ را عقل و دانش، اخلاق و فضیلت، علم و ادب، تربیت و تعلیم، بزرگی و فرزانگی، هنر و معرفت، حکمت و دیانت، بزرگواری و عظمت و یا مجموعه‌ای از این علوم و فضائل دانسته‌اند.[[3]](#footnote-3)

امروزه در جوامع شرقی نیز فرهنگ در معانی عقل، آموزش، هنر، علم و ادب به‌کار می‌رود.[[4]](#footnote-4) واژة فرهنگ در غرب، نخست به‌معنای کشت‌و‌کار، تولید در عرصة کشاورزی، باغداری و نظایر آن به‌کار رفته است. بعدها فرهنگ نوسانات بسیاری یافت و کم‌کم در مفاهیمی مانند بهسازی، پیشرفت، رشد، ترقی، تکامل، دستاوردهای علوم و تمدن جدید و برتری آن بر دین و مذهب، و درنتیجه جایگزینی آن، به‌کار رفت. همچنین خرد در حالت رهایی از قید ایمان، روشن‌گری و خردگرایی (به‌جای دین‌داری) مورد استفاده قرار گرفته است. فرهنگ در این معنی به مجموعه دستاوردهای تمدن بشری، اصول کافی، فرمول‌های عام و مشترک آن در طول تاریخ و نظایر این‌ها اشاره دارد. البته صاحب‌نظران بسیاری فرهنگ را دال بر امور ذهنی مثل دین، فلسفه و هنر دانسته‌اند و از کارکردهای عینی و مادی جامعة بشری جدا دانسته‌اند. به‌هرحال یکی از شایع‌ترین معانی و مفاهیمی که برخی برای این واژه برشمرده‌اند، در نوعی حالت تقابل و رقابت و حتی جایگزینی در برابر ادیان و مذاهب آسمانی درنظر می‌گیرند.[[5]](#footnote-5)

### 2.2 تعریف اصطلاحی

تعاریف اصطلاحی را می‌توان در شش دسته تقسیم کرد.

* تعریف‌های تشریعی؛ که در آن‌ها بر عناصر تشکیل‌دهندة فرهنگ تکیه شده است، مانند تایلور[[6]](#footnote-6) که فرهنگ را کلیت درهم‌تافته‌ای می‌داند که دانش، دین، هنر، قانون، اخلاقیات، آداب و رسوم و هرگونه توانایی و عاداتی که آدمی همچون عضوی از جامعه به‌دست می‌آورد را شامل می‌شود.
* تعریف‌های تاریخی؛ در این‌گونه تعریف‌ها تکیه بر میراث اجتماعی است مانند تعریف لینتون[[7]](#footnote-7) که فرهنگ را وراثت اجتماعی می‌داند.
* تعریف‌های هنجاری؛ در این تعریف‌ها تکیه بر قاعده یا راه و روش است. مانند تعریف ویسلر[[8]](#footnote-8) که فرهنگ را شیوة زندگی یک اجتماع یا قبیله می‌داند.
* تعریف‌های روان‌شناختی؛ در این دسته از تعاریف بر فرهنگ به‌مثابة وسیلة سازگاری و حل مسائل تأکید می‌شود. برای مثال هارت فرهنگ را الگوهای رفتاری که از راه تقلید یا آموزش کسب می‌شود می‌داند.
* تعریف‌های ساختاری؛ در این تعریف‌ها تأکید بر الگوسازی یا سازمان فرهنگ است، مانند تعریف ویلی[[9]](#footnote-9) که فرهنگ را سیستمی از الگوهای عادی مرتبط و وابسته به هم می‌داند.
* تعریف‌های تکوینی؛ در این تعریف‌ها بر فرهنگ به‌مثابة یک فرآوردة ساخته‌شدة اجتماع بشری تأکید می‌شود. مانند تعریف فالسم[[10]](#footnote-10) که فرهنگ را مجموعه‌ای از مصنوعات یعنی تمامی دستگاه‌ها، ابزارها و عادات زندگی که به دست بشر ساخته شده است و از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌شود می‌داند (موسایی، 1374).

تعاریف متفاوتی که از فرهنگ وجود دارد هر کدام به‌نوعی در دسته‌بندی‌های فوق جای می‌گیرند. از میان تعاریف موجود، تعریف علامه جعفری از فرهنگ که یک تعریف هنجاری است نیز حائز اهمیت است. وی در کتاب فرهنگ پیرو و فرهنگ پیشرو، پس از بررسی تعاریف متعدد فرهنگ در جوامع گوناگون و استخراج مشترکات آن‌ها، تعریف ذیل را از فرهنگ ارائه می‌دهد: «فرهنگ عبارت است از کیفیت یا شیوة بایسته و یا شایسته برای آن‌دسته از فعالیت‌های حیات مادی و معنوی انسان‌ها که مستند به طرز تعقل سلیم و احساسات تصعیدشدة آنان در حیات معقول تکاملی باشد». به نظر وی می‌توان اثبات کرد که تعاریف فرهنگ در مشهورترین دایرة‌المعارف‌های جهان «دارای عنصر بایستگی و شایستگی، کمال، ترقی مادی و معنوی، کرامت و حیثیت و شرف ذاتی انسان، حیات شایسته و آزادی مسئولانه و عدالت در اجرای حقوق و قوانین است» (جعفری، 1373: 77).

### 2.3 تعریف یونسکو از فرهنگ

همان‌گونه که بیان شد واژة فرهنگ، بسته به اینکه از چه دیدگاهی به آن نگاه شود، دارای تعاریف فراوانی است. ولی کارشناسان فرهنگی جهان در کنفرانس جهانی مکزیکوسیتی، که توسط یونسکو در سال 1982 میلادی برگزار شد، بر تعریف فرهنگ به‌صورت زیر توافق کرده‌اند:

فرهنگ چیزی است که از کلیتی پیچیده از خصلت‌های متفاوت روحانی، مادی، فکری و عاطفی بهره دارد و نه‌تنها شامل هنرها و نوشتارها می‌شود که حالات زندگی، حقوق بنیادین انسانی، نظام‌های ارزشی، سنت‌ها و باورها را دربرمی‌گیرد. یعنی به انسان امکان عکس‌العمل نشان‌دادن در مقابل خود را می‌دهد و او را به‌طور مشخص انسان می‌کند و به او حیات عقلانی، قضاوت نقادانه و احساس تعهد اخلاقی می‌بخشد تا توان بروز خود را پیدا کند.

### 2.4 تعریف جامع فرهنگ

تنوع مفاهيم و وسعت معاني اصطلاح فرهنگ چنان بُعد گسترده‌اي يافته است كه ديگر نمي‌توان آن را منحصراً به مفهوم و معناي دانش و تربيت محدود دانست. چنان‌چه امروزه در تعاريف ارائه‌شده از فرهنگ، به معناي لغوي آن توجهي نمي‌شود و عمدتاً ابعاد جامعه‌شناسانه، مردم‌شناسانه و روان‌شناسانة آن درنظر گرفته مي‌شود. براين‌اساس تعداد تعاريف فرهنگ ظاهراً به دويست (هرسكويتس)[[11]](#footnote-11) سي‌صد (كروبر)[[12]](#footnote-12) مورد و حتي بيشتر مي‌رسد و مفاهيمي كه هر روز با پسوند يا پيشوند فرهنگ نظير فرهنگ شهري، ‌فرهنگ روستايي، فرهنگ عشايري، فرهنگ ماشيني، ‌خرده‌فرهنگ، بي‌فرهنگ، هويت فرهنگي و... به‌كار مي‌روند هيچ‌كدام مغاير با تعاريف مطرح‌شده نیست و بيرون و جداي از آن نيز نمي‌باشد (روح‌الامينی، 1394). اما وجود تنوع در تعاريف خود نيز مبدأ و منشأ ابهام در تعريف اصطلاحي فرهنگ شده است.

در تعريف فرهنگ سه سطح از تعريف وجود دارد كه عبارت‌اند از:

* تعريف به ماهيت (ماهيت فرهنگ)؛
* تعريف به موضوع (ساختار فرهنگ)؛
* تعريف به محصول (اثر فرهنگ).

بنابراین فرهنگ در سه سطح (ماهیت، موضوع و اثر) قابل‌تعریف است و البته کامل‌ترین تعریف می‌تواند ناظر به هر سه سطح باشد. اما مهم‌ترین سطح تعریف از فرهنگ تعریف به ماهیت است که بیانگر هویت آن است، زیرا بر‌اساس چنین تعریفی می‌توان گستره و محدودة موضوعی و نمودی یا آثاری فرهنگ را مشخص کرد. با این توجه یک دسته از تعاریف ناظر به ماهیت هستند و دستة دیگر ناظر بر موضوعات فرهنگ و دستة آخر ناظر بر تعریف به آثار فرهنگ هستند.

از آن‌جا که تعریف به ماهیت جامع‌ترین تعریف است، با درنظرگرفتن هستة اصلی تعاریف مختلفی که از فرهنگ صورت پذیرفته، تعریف زیر را می‌توان تعریفی جامع دانست.

«فرهنگ عبارت است از مجموعه‌ای از آنچه (آداب، سنن، باورها و ارزش‌ها و...) مورد پذیرش و مقبولیت مردم یک جامعه قرار گرفته و بر اساس آن عمل نموده و می‌نمایند، به‌گونه‌ای که پذیرش‌های یادشده به هنجارهای اجتماعی تبدیل گشته و ارزش‌گذاری جامعه بر اساس آن صورت پذیرد.»

چكيدة تعریف فرهنگ برمبنای تعریف فوق عبارت است از: «پذیرفته‌شده‌های هنجاریافتة اجتماعی»؛ منظور از پذیرش و پذیرفته‌شده‌ها شامل هر آنچه که مورد قبول و پسند جامعه قرار می‌گیرد و موضوع پذیرش می‌تواند مفاهيم، ساختارها و محصولات در سطح بنيادي، ‍‌تخصصي و عمومي باشد.

علي‌رغم گستردگي تعاريف مربوط به فرهنگ، وجوه مشترك بین اين تعاريف را مي‌توان به شرح ذیل تعيين كرد.

* فرهنگ تمامي ابعاد زندگي اعم از فردي، اجتماعي و نيز مادي و معنوي انسان را دربر مي‌گيرد؛
* فرهنگ هر قوم يا ملتي ويژة خود آن‌هاست كه در نوع خود منحصر و يكتا مي‌باشد؛
* فرهنگ امري اكتسابي، قابل‌انتقال و آموختني است؛
* فرهنگ در جامعه عهده‌دار قوام، هم‌گرايي و يگانگي اجتماعي است؛
* فرهنگ امري پويا و در حال تحول و دگرگوني است.

## 3. مفهوم توسعة فرهنگ و توسعة فرهنگی

با توجه به تعاریف بالا از فرهنگ، اکنون می‌توان به مفاهیم «**توسعة فرهنگ**» و «**توسعة فرهنگی**» پرداخت. این دو مفهوم غالباً مترادف به‌کار گرفته می‌شوند، درحالی‌که از یکدیگر متفاوت هستند. منظور از توسعة فرهنگ، به معنایی که امروزه از آن استفاده می‌شود، دو نوع سیاست‌گذاری است: یکی اینکه سیاست‌هایی اتخاذ شود که محصولات فرهنگی از انواع گوناگون در دسترس همة افراد یک جامعه قرار گیرد تا همگان بتوانند حد مناسبی از مصرف کالاهای فرهنگی را تجربه کنند. درواقع این به‌معنای جلوگیری از نخبه‌گرایی در حوزة فرهنگی و گرایش به توزیع کالاهای فرهنگی در بین همة اقشار و طبقات اجتماعی است تا آن‌ها در دسترس همة شهروندان یک جامعه قرار گیرند. از این سیاست‌گذاری با مفهوم «دموکراتیزه‌کردن فرهنگ» نیز نام برده می‌شود (پهلوان، 1378: 129ـ138).

برای سنجش این نوع توسعة فرهنگی معمولاً شاخص‌هایی از قبیل تیراژ روزنامه‌ها، مطبوعات، کتاب‌ها، میزان مطالعه، تعداد کتاب‌خانه‌ها، رادیو و تلویزیون‌ها، سینماها، گالری‌ها، تعداد آموزشگاه‌ها، مساجد، مدارس، ورزشگاه‌ها و سایر کالاهای فرهنگی مورد بررسی قرار می‌گیرد. این نوع توسعة فرهنگ را توسعة کمّی فرهنگ می‌نامند.

نوع دیگر سیاست‌گذاری در زمینة توسعة فرهنگ، که ارتباط نزدیکی با نوع قبلی دارد، گسترش مشارکت مردمی در تولید فرهنگی است. کالاهای فرهنگی برای اینکه بتوانند در حد لازم توزیع شوند نیاز به تولیدشدن دارند و تولید این کالا هم توسط مردم صورت می‌گیرد. در این‌جا سیاست توصیه‌شده این است که تولید کالاهای فرهنگی حتی‌الامکان از کنترل دولت و بخش دولتی خارج و به بخش خصوصی واگذار شود تا مشارکت مردمی در تولید فرهنگی افزایش یابد. فرضی که در این‌جا وجود دارد این است که ارتقای کیفیت زندگی انسان‌ها صرفاً از طریق مصرف کالاهای فرهنگی تحقق نمی‌پذیرد، بلکه تولید کالاهای فرهنگی نیز سبب ارتقای کیفیت زندگی انسان‌ها می‌شود. چنین نیست که فقط تماشای فیلم سینمایی، شنیدن موسیقی، تماشای نقاشی، خواندن کتاب و... سبب ارتقای زندگی انسان شود، بلکه مشارکت در تولید فیلم، نواختن موسیقی، نقاشی‌کردن، نوشتن کتاب و تولید سایر کالاهای فرهنگی نیز سبب ارتقای کیفیت زندگی انسان‌ها می‌گردد و باید مشارکت مردمی در این امور افزایش یابد. چه‌بسا که ارتقای کیفیت زندگی انسانی با مشارکت در تولید کالاهای فرهنگی بیشتر حاصل شود.

نوع دیگری از توسعة فرهنگ توسعة کیفی فرهنگ است که اهمیت فراوانی دارد. در این نوع توسعه، افزایش تولید و توزیع صرف کالاهای فرهنگی مدنظر نیست، بلکه مباحثی از قبیل کیفیت تولیدات فرهنگی، انسجام درونی نظام فرهنگی، رابطة میزان تولید و مصرف کالاهای فرهنگی با قوت و ضعف هویت انسان، چگونگی جامعه‌پذیری و درونی‌شدن فرهنگی، میزان انطباق تولید و توزیع کالاهای فرهنگی با حفظ محیط زیست، محتوای پیام‌ها و تولیدات رسانه‌ای و به‌طور کلی رابطة میزان تولید و مصرف کالاهای فرهنگی با رشد و تعالی انسان و کیفیت زندگی مادی و معنوی او مورد توجه است. از این دیدگاه است که می‌توان گفت هر نوع تولید و توزیع کالاهای فرهنگی و دسترسی به هر نوع کالاهای

1. . داوری، محسن (1391)، *مفهوم فرهنگ*، مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، ص 2. [↑](#footnote-ref-1)
2. . وثوقی، منصور؛ نیک‌خلق، علی‌اکبر (1386)، *مبانی جامعه‌شناسی*، تهران: نشر بهینه، ص 112. [↑](#footnote-ref-2)
3. . دهخدا، علی‌اکبر (1377)، *لغت‌نامة دهخدا*، دانشگاه تهران، ج 11، ص 17133. [↑](#footnote-ref-3)
4. . پورعزت، علی‌اصغر (1385)، *شناسایی مبانی و شاخص‌های پایدار تدوین چشم‌انداز فرهنگ کشور*، دبیرخانة شورای عالی انقلاب فرهنگی، ص 16ـ20. [↑](#footnote-ref-4)
5. . رفیع، جلال (1373)، *فرهنگ مهاجم، فرهنگ مولد*، انتشارات اطلاعات، ص 262. [↑](#footnote-ref-5)
6. . Tylor, 1871 [↑](#footnote-ref-6)
7. . Linton, 1936 [↑](#footnote-ref-7)
8. . Vilser [↑](#footnote-ref-8)
9. . Wili [↑](#footnote-ref-9)
10. . Falsm [↑](#footnote-ref-10)
11. . Herskovits [↑](#footnote-ref-11)
12. . Krober [↑](#footnote-ref-12)